



زبان فارسی دری

## جنسیت زدهگی و ادبیات



جنس و جنسیت واژه‌های سرگردان در میان مردم افغانستان اند که گاهی با خلط معنایی به کار برده می‌شوند. برای وضاحت این که این نوشته چه را می‌خواهد بیان کند، می‌خواهم نگاهی گذرا به مفهوم این دو واژه داشته باشم. در واژه‌شناسی جنس و جنسیت، جنس به خصوصیات بیولوژیک گفته می‌شود که فرد از ابتدای تولد و حتا زمانی که در مرحله جنینی است، با خود دارد و تا زمانی که زنده است حمل می‌کند (صرف نظر از پیش‌رفت‌های طبی برای تغییر جنس). جنسیت اما؛ شامل نقش‌ها، رفتارها و اندیشه‌های اجتماعی دو جنس مشخص زن و مرد است که قالب‌وار در جامعه نقش بسته و افراد از جنس‌های مشخص الگوهای رفتاری مشخص را انتظار دارند. با این پیش‌درآمد، می‌خواهم توضیح دهم که حتا در زبان و ادبیات نیز، جنسیت نقش خود را ایفا نموده و جامعه از زنان و مردان تقاضای نحوه پردازش و نگارش متفاوت داشته و در نقد آثار نیز با در نظر داشت جنس نویسنده، برخورد جنسیتی می‌کند که این برخورد گاهی خوب و گاهی زیان بار است. خوب از آن جا که نفس نقد، واکنش در پی دارد، نویسنده وقتی با نقد مواجه می‌شود در درونش واکنشی ناخودآگاه و خودآگاه اتفاق می‌افتد که این واکنش اگر توسط خود او به شکل سالم هدایت شود سازنده است. بدی اما این جا است که این جنسیت‌زده‌گی در نقد آثار زنان به شیوه‌ی متفاوت از مردان صورت می‌گیرد و بر مبنای این شیوه‌های متفاوت برخورد با جنس نویسنده، جنسیت تأثیر ناخوش‌آیند بر نوشته‌های زنان در بسا موارد گذاشته است.

دانشمندان حوزه زبان، زبان را نهادی اجتماعی می‌دانند که متأثر از عوامل اجتماعی مختلف چون سن، نژاد، مذهب، طبقه اجتماعی و جنسیت است. نورمن کلارف پژوهش‌گر حوزه زبان، در کتاب زبان و قدرت اشاره می‌کند که هدف تحلیل زبان این است که آگاهی نسبت به قدرت و زبان به ویژه نحوه‌ی توزیع قدرت در میان افراد افزایش یابد. یعنی تحلیل زبانی فرد را در عرصه‌ی شناخت اندیشه‌های مربوط به زبان و ساختارهای روابط انسانی کمک می‌کند.

اما مطالعات حوزه زنان و جنسیت، در تحلیل زبان تبعیض ناشی از تفاوت دو گروه جنسی (زن و مرد) را نیز در بر می‌گیرد. ترلینگ براگین (۱۹۸۱) جنسیت‌زده‌گی زبانی را این گونه تعریف می‌کند: «زبانی جنسیت‌زده است که کاربرد آن تمایزی بی‌ادبانه، نامربوط یا ناعادلانه را در میان جنسیت‌های مختلف به وجود می‌آورد و یا ترویج می‌نماید.» به باور او زبان جنسیت‌زده راهی به سوی پوچی و کنش‌های زشت می‌برد. هم چنان دانشمندان حوزه‌ی زنان باورمند اند که جنسیت‌زده‌گی در ادبیات باعث ارتقای یک جنس و تقلیل جنس دیگر که، در اکثر موارد زنان اند، می‌شود. هر چند آنان این جنسیت‌زده‌گی را فرهنگ محور می‌دانند و عقیده دارند که از یک فرهنگ تا دیگری متفاوت است اما در اکثر فرهنگ‌ها این موضوع زنان را بیشتر از مردان تحت تأثیر قرار داده است.

جنسیت‌زده‌گی، به همان شیوه که زنان را بیشتر متأثر می‌سازد، در افغانستان کم کم به یک فرهنگ بدل می‌شود. تمامی الگوهای رفتاری بر اساس پندارهای حک شده و باورهای تعمیم یافته طی سالیان دراز تشخیص، توضیح و ارزش‌گذاری می‌شوند. از آن جمله ادبیات نیز از این امر مستثنا نیست. وقتی نوشته‌ای به خورد خواننده سپرده می‌شود، قضاوت‌ها درباره‌اش جنسیتی و برخاسته از همان ذهنیت‌هایی است که جامعه را به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم کرده است. واکنش‌ها به ادبیات در اکثر موارد دور از انصاف و بر حسب جنس نویسنده صورت می‌گیرد. اگر مردی چیزی خلاف باورهای عام می‌نویسد، نقد بر نوشتارش نقد محتوایی، مفهومی و شکلی است. اما، وقتی زنی با عین موضع‌گیری می‌نویسد، گروه‌هایی از مردم، که ادعای روشن فکری نیز دارند، می‌چسبند به نقد جنسیت زده. القاب متفاوت و دور از انسانیت را نتارش می‌کنند و در نهایت تمامی عقده‌های جنسی و جنسیتی‌شان را می‌ریزند و خودشان را تخلیه می‌کنند.

من از دفاع چشم و گوش بسته از زنان بیزارم. باورمندم که زنان از توانایی‌های بالقوه‌ای برخوردار اند که با دفاع‌های نسنجیده از میان برداشته می‌شود. باید زنان با واقعیت‌های عینی مواجه شوند و با کسب باورمندی به توانایی‌های شان به دفاع از توانایی‌ها و به استفاده‌ی بالفعل از آن سوق داده شوند. دفاع بی‌قید و شرط از زنان، از دیدگاه من دفاع تضعیف‌گر است تا دفاع تقویت‌کننده. اما مخالف موضع

گیری‌های جانب دارانه و جنسیت‌زده استم. زن هرگز نباید محض زن بودن‌اش مورد اهانت قرار گیرد، جنس او سبب شود که جنسیتش ضربه ببیند و توانایی‌هایش زیر بار انگشت‌های انتقاد نابود شوند که این امر دور از انصاف است اما دور از انتظار نه. زنان را نقد کنید اما نقد بر حسب توانایی‌ها و ظرفیت‌شان نه بر حسب جنسیت‌شان. زنی که تمام تلاش‌اش رشد فکر و ذهن‌اش هست، و بدون در نظر گرفتن شرایط دشوار می‌نویسد، کار می‌کند، برای احقاق حقوق خود و هم‌جنسانش می‌کوشد، سزاوار این نیست که برای از صفحه راندن‌اش، نشانه بگیرید به جنس و جنسیتش. نقد سازنده رشته‌های فکری زنان را بیشتر باز می‌کند. من آن قدر که از نقد روگشایی نخستین رمان «مهتاب در کویر» آموخته‌ام، در تمام مدت مطالعه و تحصیل نیاموخته‌ام. آن نقدها رشته‌های دانش مرا به تحرک در آورد و مرا وادار کرد که بجای کم تأملی، با تأمل، حوصله و نظم به مطالعه بپردازم و برای یافتن راه اساسی نویسنده‌گی تلاش‌های بیشتر به خرج دهم. آن نقدها برای من به عنوان کسی که نخستین گام‌هایم را در راستای رمان نویسی گذاشته بودم، سازنده بودند؛ چون هیچ کدام نقد جنسیت محور نبود، بلکه تمامی نقدها محتوا محور بودند که مرا در امتداد راه نویسنده‌گی از لغزش‌های آن چنانی دور نگه می‌دارند. ولی نقد تنانه، زنان را از جامعه طرد می‌کند، اگر زنی آن قدر جرأت به خرج دهد که بعد از برخورد‌های جنسیتی با متن تولید شده توسط او به نویسنده‌گی ادامه دهد، این را به ازای از دست دادن خیلی چیزهایی که در جامعه سنتی مثل افغانستان از اهمیت ویژه برخوردار است، مثل آبرو، عزت، جایگاه اجتماعی و سایر موارد که حالا برای هر کسی متفاوت است، باید انجام دهد که در بسا موارد این موضوع باعث می‌شود زنان به انزوا بروند و اما اگر ادامه دهد به ازای از دست دادن توانایی نوشتن، نظر دادن و نقد کردن خواهد بود. بنا بر این به عنوان یک زن نویسنده و کسی که در جامعه حضور دارم، می‌توانم چالش‌های فرا روی زنان را در تمامی عرصه‌ها خوب درک کنم، امید دارم که عرصه به زنان نویسنده و زنانی که در پهلوی سایر مسوولیت‌ها در خانه، به کار در اجتماع نیز می‌پردازند، با نشانه گیری‌های جنسی و جنسیتی تنگ ساخته نشود و آنان فضای مناسب داشته باشند تا سهم خودشان را در رشد ادبیات، هنر، فرهنگ و جامعه به خوبی ادا کنند.

**منبع:**

گرفته شده از وب سایت هشت صبح

نویسنده: خجسته الهام